

پیش‌خوان

نظرو گذری بر «بیانات حضرت آیت‌الله العظمی‌ خامنه‌ای در باره صهیونیسم»

«رو به پایان» به مثابه یک پیش‌بینی جاودانه

■ **سماحه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، «بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای درباره صهیونیسم» را در خود دارد. این

پژوهش «رو به پایان» نام گرفته و انتشارات انقلاب اسلامی، آن را رونه بازار کتاب ساخته است.
تارنمای ناشر در توضیح و تبیین محتوای این تحقیق، اشاره به نکات بی‌امده را ضروری قلمداد کرده است: «مطالب کتاب رو به پایان از مطالعه کل گفتارها و نوشتارهای مرتبط با موضوع، از سال ۱۳۴۸ گردآوری و تنظیم شده و نشانگر این است که تحقیقات صورت‌گرفته برای تدوین این کتاب، محدود به مواضع حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از بر عهده گرفتن جایگاه هدایت نظام اسلامی نبوده و مواضع ایشان در زمان ریاست جمهوری و حتی پیش از آن نیز مورد بازخوانی و بررسی قرار گرفته است. این کتاب ۵۶۸ صفحه‌ای، در پنج بخش اصلی صهیونیسم شجره‌خیزیه، غده سرطانی، توطئه فراموشی، جراحی غده سرطانی و نقابل ایدئولوژیک و در ۲۳ فصل ارائه شده است. از نظر محتوایی، مطالب کتاب به دو قسمت اساسی و کلی تقسیم می‌شود. قسمت اول، دشمن‌شناسی و بصیرت مسلمانان دنیا در قبال شناخت دشمن و شناخت سیاست‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های این جبهه در مقابل جریان حق است که بخش‌های اول، دوم و سوم، به این مطالب اختصاص دارد و قسمت دوم که راه مقابله با این شجره خیزیه است، در بخش‌های چهارم و پنجم بحث شده است. به واقع مخاطب با مروری کوتاه بر این اثر جامع، می‌تواند یک بار و به صورت نظام‌مند، با مواضع جمهوری اسلامی در باره رژیم نامشروع



۷ فروردین ۱۴۰۴. رهبر شهید انقلاب اسلامی درحال ایراد پیام تلویزیونی، به مناسبت روز جهانی قدس

اسرائیل و نیز علل و موجبات اتخاذ آن آشنا شود. گفتنی‌است این کتاب که به کوشش مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم تدوین شده، یک نوبت در سال ۱۳۹۲ با عنوان «توهم سلطه» از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شده بود و اکنون پس از اعمال برخی تغییرات، با عنوان، صفحه‌رایی و طرح جلد جدید در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته و البته مواضع رهبری در باب موضوع آن تا پایان بهار سال ۱۴۰۴ نیز بدان افزوده شده است. مخاطبان می‌توانند برای تهیه کتاب رو به پایان به کتاب‌فروشی‌های سراسر کشور یا پایگاه الکترونیکی انتشارات انقلاب اسلامی مراجعه نمایند و آن را به صورت اینترنتی دریافت کنند…».

در بخشی از «رو به پایان»، بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی در باب مبارزه با اشغالگران فلسطین، اینگونه ارائه شده است:«از نظر ما، هدف مبارزه صادقانه و واقعی در فلسطین عبارت است از بازگرداندن این قطعه‌کنده‌شده از پیکر اسلام به پیکر اسلام؛ یعنی نابودی دولت غاصب اسرائیل و ایجاد یک دولت در تمام سرزمین فلسطین از خود فلسطینی‌ها. این راه ماست، این حرف ماست، این شعار ماست؛ پایش هم ایستاده‌ایم و معتقدیم که این مسئله، یک مسئله اعتقادی است. ما این را تأکید می‌کنیم؛ مسئله فلسطین برای ما نه یک مسئله تاکتیکی است، حتی یک مسئله صرفاًسیاسی استراتژیکی هم نیست، یک مسئله اعتقادی است. بر همه مسلمین واجب است که برای برگرداندن وطن اسلامی از دست غیر مسلمین و دشمنان اسلام به مسلمین، جهاد کنند. ما هم جزو مسلمین هستیم؛ بنابراین وظیفه ما ست و آن‌شاه‌الله این کار را خواهیم کرد، همانگونه که تا به حال آن را به انجام رسانده‌ایم…».



خوانشی تحلیلی از خاطرات رهبر شهید در باب زمینه‌ها و پیامدهای علاقه به ادبیات عرب

ساعت‌های متمادی می‌ایستادم و به اشعار عرب‌زبانان دل می‌سپردم

■ **محمدرضا کائینی**

رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای(قده)، ادیبی توانمند در دو زبان فارسی و عربی بود. از ساحت نخست، پسران مردمان اطلاع و حتی از آن خاطره‌ها دارند اما از دومین، دست کم نسبت به اولین، اطلاعات کمتری منتشر شده است. مقال بی‌آمده در صدد بوده است، تا با خوانش تحلیلی بخشی از خاطرات آن بزرگ؛ به ایسن مقوله بپیر دازد. امید آن‌که علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

■ **به شکلی ویژه، شیفته زبان عربی بودم**

پیشینه‌علاقه‌مندی رهبر شهید به زبان و ادبیات عرب، امری مرتبط به پیشینه‌خانوادگی ایشان است. والده وی، بانو خدیجه میردامادی، از خانواده‌ای عرب زبان و البته ایرانی‌الاصل برخاسته بود و این انتساب، برای نخستین بار زیبایی‌های این کلام را به چشم او آورد؛ چنانکه در خاطراتش تصریح دارد:

«مادرم در محیط عربی پرورش یافته بود. جد مادرم که از اصفهان به نجف مهاجرت کرد، از خاندان میردامادی ساکن در نجف‌آباد اصفهان بود. شاخه‌هایی از این خاندان، در نجف اشرف هستند. پدر مادرم از علمای فاضل و عرب‌زبان بود و لذا مادرم در خانه‌ای پرورش یافت که به عربی تکلم می‌کردند. ایشان پیش از بلوغ، با خانواده خود به ایران آمد و لذا با عربی عامیانه معمول در نجف آشنایی داشت. مادرم با قرآن به‌خوبی آشنا بود و با حدیث شریف و کتب عربی نیز آشنایی داشت. در مدرسه ابتدایی، قواعد عربی زبان را از طریق کتاب جامع‌المقدمات، نزد برخی معلمان معمم مدرسه آموختم. در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی، مطالعه علوم عربی را به صورت جدی و پیگیر آغاز کردم. برادرانم همگی در این حال و هوا و مانند من بودند، ولی من به شکل ویژه‌ای شیفته زبان عربی بودم. عراقی‌ها در قالب هیئت‌هایی و برای زیارت، به شهر مشهد می‌آمدند. آنها در سخن امام رضاع(ج) تجمع می‌کردند و شعرها و همسایگان می‌خواندند؛ من ساعات‌های طولانی می‌ایستادم و دل به آنها می‌سپردم. با دقت فراوان، به کلمات آنها گوش می‌دادم و به سخنان‌شان توجه می‌کردم. وقتی به زبان عربی گوش می‌سپارم، احساس ویژه‌ای به من دست می‌دهد. با شنیدن این زبان، از اعماق وجود خود تحت‌تأثیر قرار می‌گیرم. در واقع عموم ایرانیان- به ویژه متدینین آنها- کم‌وبیش زبان عربی را دوست می‌دارند. روابط برادرانه‌ای که در طول تاریخ اسلام میان ایرانیان و همسایگان عرب آنها برقرار بوده، از جهت گستردگی، عمق و فراگیری، در میان هیچ‌یک از ملل جهان‌نظیر ندارد. از همینجاست که درمی‌یابیم، موضع‌گیری برخی اعراب تحت عنوان عربیت، در دفاع از تجاوز ظالمانه علیه‌نظام اسلامی ایران چه خسارت‌سنگین و چه جنایت‌بزرگی بوده است؛ حال آنکه از روح تجاوزگرانه متجاوز آگاهی داشتند و می‌دانستند

خاطریخ

تاریخ ۶۰-۸۵۳۳

۴۰ شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای در کنار دوست ادیب و عرب‌زبان خویش مرحوم سید جواد فضل‌الله

د

بی‌تردید بخش مهم از گشودگی افق دید رهبر شهید و احاطه او به ساحت‌های گوناگون معارف، به تسلط کم‌بدیل وی به ادبیات نغز عربی بازمی‌گشت. وی از دوره نوجوانی و تا پایان حیات پرماجرای خویش، همواره بی‌جوی این زبان و هر آنچه بود که در قلمرو ادبیات آن تولید می‌شود. این امر موجب شده بود که از تباط و آن بزرگ با سیاسیون عرب نیز به نیکی تسهیل‌شود و تبادل اندیشه و راهکار با آنان آسان صورت گیرد

عربی را می‌توان از ترجمه‌های ایشان دریافت. با این حال نباید از نظر دور داشت که بخش زیادی از آنها در زندان و به دور از کتابخانه و واژه‌نامه‌های عربی به فارسی و تنها با اتکا به داشته‌های ذهنی صورت گرفته است. ایشان در یادمان‌های خویش، پیرامون ترجمه آثار اندیشمندان جهان اسلام به فارسی در دوره مبارزه با رژیم گذشته، نکات بی‌آمده را از نظر دور نداشته‌اند:

«در سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ و هنگام اقامت در قم، به خانه آقای شیخ محمد کزمی که از علمای خوزستان است، برای مطالعه کتاب‌های عربی معاصر رفت و آمد داشتم. ما برخی کتاب‌های جبران خلیل جبران را می‌خواندیم. در آن زمان کتاب اشسک و لبخند جبران را ترجمه کردم و هنوز آن ترجمه را که نخستین کار من در زمینه ترجمه از عربی به فارسی است، دارم. پس از آن، نوشته‌هایی از محمد قطب و سید قطب را ترجمه کردم که بیشتر آن ترجمه‌ها در داخل سلول‌های زندان صورت گرفت. بیشتر کتاب شهبات حول الإسلام (ششپه‌های پیرامون اسلام) نوشته محمد قطب را ترجمه کرده بودم؛ اما بعداً مطلع شدم این کتاب را پیش از من دو بار ترجمه کرده‌اند، لذا آن را رها کردم. کتاب المستقبل لهذا الدین(آینده در قلمرو اسلام) نوشته سید قطب را هم ترجمه کردم. این کتاب در ذهن من مطالب بسیاری را برای اندیشه و تحقیق برانگیخت که آنها را هم به کتاب افزودم. این افزوده‌ها، سلاواک را بیشتر تحریک کرد. کتاب الإسلام و مشکلات الحضاره (اسلام و مشکلات تمدن) نوشته سیدقطب را نیز با مقدمه‌ای مهم ترجمه کردم. از جمله ترجمه‌های دیگرم از عربی به فارسی، بخش نخست تفسیر فی ظلال القرآن (در سایه‌سار قرآن) - چاپ ششم - بود. احمد آرام تمام چاپ اول کتاب را ترجمه کرده بود، ولی مرحوم سید قطب در چاپ ششم مطالب زیادی به کتاب افزوده بود. یکی از آقایان به من پیشنهاد کرد که این کتاب را در ازای دریافت ۲هزار۵۰۰ تومان ترجمه کنم. وضع مالی من هم در دهه ۵۰سخت بود؛ لذا این پیشنهاد را پذیرفتم. من به شدت تحت‌تأثیر این کتاب بودم و آن را با تمام احساسات و عواطف خود ترجمه کردم. همچنین در جهت تلاش برای ارائه نظریه امامت به جامعه در چارچوب درست و اصیل اسلامی آن، کتاب صلح امام حسن (ع) تألیف شیخ راضی ال یاسینن را ترجمه کردم؛ کما این‌که کتاب‌های دیگری نیز ترجمه نمودم…».

■ **شنیدن «پوذیه»، از زندانیان عرب زبان**

احاطه بر زبان عربی به ویژه در بخش مکالمه، بدون مراده و گفت‌وگو با عرب زبانان و البته آشنایی با گویش‌ها و لهجه‌های متنوع ایشان، ناتمام است. شهید خامنه‌ای این امر را در ادواری گوناگون از حیات خویش تجربه نمود. چه در سفر به عراق - که در بخش دوم از آن حکایت رفت- چه در گفت‌وگو با ادبا و دوستان عرب و چه در مصاحبت با زندانیان عرب را برایش توضیح دادیم، ولی تفهیمد و بسرای آنکه خود را راحت کند، گفت: «ما رژژ نداریم؛ به نزد مادر آمدم و جبران را به او گفتم؛ ایشان خندید و گفت: باید بگویی تمّن نه رژژ، وسّی ایشان خودشان رفت و تمّن خرید. به خاطر علاقه به زبان عربی، در سفر به عراق به دنبال منطقه‌ای می‌گشتم که به فارسی حرف نزنند و از آنجا که ساکنان شهرهای مقدس غالباً فارسی را خوب می‌دانند، آن کاطلمین به بغداد می‌رفتم تا فقط عربی حرف بزنم؛ یک روز در ساحل دجله قدم می‌زدم. به یک قهوه‌خانه رسیدم و داخل شدم و نوشتم. روزنامه‌ای برداشتم، سیگاری آتش زدم» و سفارش چای داد. قهوه‌خانه شلوغ نبود، تعداد اندکی مشتری داشت. دیدم کارگر قهوه‌خانه در حالی که چای می‌ریزد، با تعجب به من نگاه می‌کند و با ریفش حرف می‌زند. بعد، چای دیگری سفارش می‌دهم. وقتی خواستم بیرون بروم و پول پرداخت کنم، تصویری که در قهوه‌خانه اوپخته بودند و نشان می‌داد صاحب قهوه‌خانه مسیخی است، نظرم را جلب کرد. آنگاه علت تعجب کارگر قهوه‌خانه را - که دیده بود یک مرد معمم در قهوه‌خانه‌اش نشسته -دریافتم. یک بار هم، در خیابان‌های بغداد می‌گشتم و راه را گم کردم؛ از رهگذری سراغ شارع الرشید (خیابان الرشید) را گرفتم، چون اگر به آنجا می‌رسیدم، دیگر می‌دانستم چگونه به کاطلمین برگردم. از لجهام فهیمد ایرانی‌ام؛ به فارسی گفت: شارع الرشید را می‌خواهی؟!…»

■ **ادبیات عرب را در بالاترین سطوح آموختم**
راوی شهید در خاطرات خویش اذعان دارد که با علاقه و رغبتی وصف‌ناشدنی، به تحصیل ادبیات عرب پرداخته است. تا جایی که برخی شواهد مثال و اشعار مندرج در کتب درسی را تا هنگام بیان خاطرات خویش در ذهن دارد. این امر موجب شده بود که پایه‌های تسلط وی به این زبان، مستحکم و قوی و گام‌های بعدی‌اش در ایسن طریق، برتوان و مؤثر باشد:

«ادبیات عرب را در بالاترین سطوح آموختم. من شیفته این علوم بودم و از آن لذت می‌بردم؛ به ویژه بیشتر شیفته کتاب مغنی در نحو و مظلّف در بلاغت بودم. بخش بدیع در مطول، از شیرین‌ترین درس‌های آن را پس می‌زند، لذا در جست‌وجوی آن ادبیاتی بر آمدم که با زبان عربی لذت‌بخشی که با آن خو گرفتمام، سازگار بوده و زبان و سبک آن از آموخه‌م، سازگار باشد. من آثار نویسندگان و شعرای بزرگ معاصر مصری، شامی و عراقی را خوانده‌ام اما گمشده خود را- از جمله در- سروده‌های محمدمهدی جواهری، شاعر عراقی یافتم. جواهری به دلیل پرورش ادیبی و دینی



جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۵۹۴

اصیل خود در خانواده معروف جواهری و محیط دینی و ادیبی نجف، زبان و بیسان عربی اصیلی دارد؛ کما اینکه توجه به رنجه‌ها و آرزوهای مردم اوست. ویژگی دیگرش، مواضع شجاعانه او در مقابله با حاکمان سستمگر است که به خاطر آن بارها بازداشت و زندانی شد. وقتی دوست لبنانی ادیب و فاضلم، مرحوم سید محمدجواد فضل‌الله، از انقلابیگری و مواضع با صلابت جواهری برایم گفت، به این شاعر بیشتر علاقه‌مند شدم. او همچنین از قصیده‌ای که جواهری در برابر مرحوم محمدحسین کاشف‌الغطاء انشاد کرده بود، برایم گفت که این قصیده، کاشف‌الغطاء را عمیقاً تکان داد و از بس از آن خوشش آمد، زمام اختیار از کف داد و فریاد کشید: به خدا قسم تو منتبتی این عصری! و جواهری بلافاصله پاسخ داد: شیخنا منتبتی شاعر سیفا‌الدّوله بود و من شاعر سیفا‌الاسلام! که مقصودش از سیفا‌الاسلام (شمشیر اسلام)، همان خود کاشف‌الغطاء بود. از شما چه پنهان من هنگامی که برخی قصاید جواهری را خواندم، گریستم! قصیده «اللابی گرسنگان» (تنویمه الجیاع) از آن جمله است؛ اما وقتی در این قصیده ابیاتی را خواندم که حاکی از برداشت نادرست از دین و وظیفه علمای دین است، متأثر شدم. من در همان وقت در حاشیه صفحه کتاب، ملاحظام را نوشتم و از اینکه حقیقت رسالت انقلابی اسلام از فکر شاعر دور مانده، تعجب خود را البراز داشتم. با این همه هرگاه شوق ادبیات معاصر عربی در دلم می‌یافتد، دیوان جواهری را می‌گشایم و خود به تنهایی یا به همراه کسانی که علاقه به ادبیات عرب را در آنها سراغ دارم، به خواندن اشعار او می‌پردازم. شاعر غربت او را به یاد می‌آورم و آرزو می‌کنم تا به میهن خود بازگردد و ببیند - چنان که خواسته است - سیاهی شب درازدامن از میهن رخت بریسته است…».

■ **دیدار با شاعر محبوب، پس از سال‌ها در ایران**

شاعر مورد تأیید و علاقه امام مجاهد ما، پس از سال‌ها به دعوت ایشان به ایران آمد و طی چند روز، میهمان رهبری بود. او بخشی از آنچه را که در طول عمر خویش آرزو کرده و در تمنای آن بود، به چشمان خود دید. به هنگام وداع با میزبانی که دلدادهاش بود، نسخه‌ای از کتاب خاطرات خویش را به وی هدیه کرد و او را «مرشد» خویش نامید. تداعی این همه در باره جواهری، سال‌ها بعد و به هنگام خاطره‌گویی رای شهید، موجب انبساط و ابتهاج خاطر وی شد:

«در سال ۱۳۷۱ کتابی از جواهری به دستم رسید با عنوان ذکریاتی (خاطرات من)، که آن را با شوق بسیار خواندم و با وجود تراکم کارها و اشتغالات، آن را ظرف چند روز تمام کردم. بسیاری از صفحات آن را حاشیه‌نویسی کردم. گاه که می‌دیدم به رخدادی اشاره دارد، به دیوان مراجعه می‌کردم تا ببینم آن رخداد را در ضمن اشعار چگونه بیان کرده است. بعداً شنیدم علاقه‌مند است که به اتفاق همسرش به زیارت امام رضاع(ج) مشرف شود. من آن دوستان خواستم تسهیلات لازم را برای زیارت آنها فراهم کنند، اما همسرش پیش از آنکه به آرزوی خود برای زیارت ثامن‌الامنه برسد، در گذشت. البته دستور داده به احترام خاندان جواهری و شاعر این خانواده، مجلس فاتحه‌ای برای آن مرحوم در حرم رضاع(ج) برگزار شود. سپس فردی از دفترم برای تسلیت‌گویی به جواهری و دعوت از او برای سفر به ایران، اعزام شد. وی بلافاصله دعوت را پذیرفت و رهسپار ایران شد. ما دوست و شاعرش، شامی روزهایی را در سنايه اولم است در زندان، گونه‌ای شعر عامیانه را که پوذیه است می‌نمایند، می‌خوانند. در میان‌شان جوانی روشنگر و باسواد، با لقب ال ناصر الکعبی بود. من با او، خیلی به عربی صحبت می‌کردم. به او مقداری قواعد زبان عربی می‌آموختم زیرا با آنکه عرب بود، قواعد زبان را نمی‌دانست؛ همچنین از من خواست، تا زبان ترکی به او بیاموزم. از او قدری زبان انگلیسی هم آموختم…».

■ **گمشده خویش را در «شاعر عراقی» یافتم**

قائد شهیدامت در شناخت ادبیات عرب، به بتنی رسید که ادبیات معاصر این زبان، سبک و محتوای ادبیات اروپایی بادم کنم که نه ادبیات عربی است و نه ادبیات اروپایی؛ بلکه چهره مسخ‌شده‌ای است که هر طبع سالم و ذوق سلیمی آن را پس می‌زند، لذا در جست‌وجوی آن ادبیاتی بر آمدم که با زبان عربی لذت‌بخشی که با آن خو گرفتمام، سازگار بوده و زبان و سبک آن از آموخه‌م، سازگار باشد. من آثار نویسندگان و شعرای بزرگ معاصر مصری، شامی و عراقی را خوانده‌ام اما گمشده خود را- از جمله در- سروده‌های محمدمهدی جواهری، شاعر عراقی یافتم. جواهری به دلیل پرورش ادیبی و دینی

تور بر من منت داری، و تو مرشد و رهبری.»

■ **کلام آخر**

بی‌تردید بخش مهم از گشودگی افق دید رهبر شهید واحاطه او به ساخت‌های گوناگون معارف، به تسلط کم‌بدیل وی به ادبیات نغز عربی باز می‌گشت. وی از دوره نوجوانی و تا پایان حیات پرماجرای خویش، هماره پس‌ی جوی این زبان و هر آنچه بود که در قلمرو ادبیات آن تولید می‌شود. این امر موجب شده بود که از تباط آن بزرگ با سیاسیون عرب نیز به نیکی تسهیل‌شود و تبادل اندیشه و راهکار با آنان آسان صورت گیرد.

■ **استفاده از سیگار در آن دوران، در میان بسیاری از مردم و حتی انقلابیون، مرسوم بوده است**